

جایگاه چین در سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از جنگ سرد

محمد رضا شیخی مفرد^۱
محمد رضا چیت‌سازیان^۲

چکیده: چین به عنوان یکی از اعضای دائم شورای امنیت سازمان ملل متحد و بازیگری تاثیرگذار در عرصه منطقه‌ای و جهانی، همواره در کانون توجه اتحادیه اروپا قرار داشته و تلاش این اتحادیه بر گسترش روابط در تمامی زمینه‌ها بالاخص در عرصه‌های اقتصادی و سیاسی بوده است. در زمینه روابط اقتصادی، آنچه بیش از همه مورد توجه قرار گرفته و مقاله حاضر نیز به آن پرداخته، دو مسئله تجارت و سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است. در واقع می‌توان گفت که اتحادیه اروپا اهمیت زیادی را برای توسعه روابط تجاری و اقتصادی با چین قائل است به طوری که کمیسیون اروپا در اسناد راهبردی خود همواره بر این مسئله تاکید نموده است. از سوی دیگر اتحادیه اروپا در زمینه موضوعات سیاسی از جمله تحریم تسلیحاتی، مسئله تایوان و حقوق بشر با دولت چین اختلافاتی داشته و همواره خواهان گفتگو و حل و فصل مسالمت آمیز این مسائل بوده است. اما آنچه بیش از همه باید مورد تاکید قرار گیرد این است که مسائل و موضوعات اقتصادی در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال چین نقش پررنگ‌تری داشته بطوریکه موضوعاتی از قبیل تحریم تسلیحاتی، وضعیت حقوق بشر و مسئله تایوان را تحت تاثیر خود قرار داده است. نکته دیگری که باید به آن پرداخته شود این است که مقاله سعی دارد موضوع مورد نظر را در چارچوب نظریه نهادگرایی نئولیبرال مورد بررسی و کنکاش قرار دهد؛ زیرا به‌زعم نگارنده رفتار و رویکرد اتحادیه اروپا در قبال چین را با مؤلفه‌ها و مفروضه‌های نظریه نهادگرایی نئولیبرال بهتر می‌توان تبیین نمود.

واژگان کلیدی: سیاست خارجی، اتحادیه اروپایی، سازمان ملل، ناتو، آمریکا، جنگ سرد، چین.

۱. آقای محمد رضا شیخی مفرد، کارشناس ارشد مطالعات منطقه‌ای اروپا، دانشگاه علامه طباطبایی
sheikhimofrad@yahoo.com

۲. آقای محمد رضا چیت‌سازیان، کارشناسی ارشد مطالعات منطقه‌ای اروپا، دانشگاه علامه طباطبایی
Mohamad534_2005@yahoo.com

مقدمه

روابط اتحادیه اروپا و چین در دهه‌های اخیر تحولات گسترده‌ای به خود دیده است. پس از انعقاد قرارداد دوستی و مودت بین چین و شوروی در فوریه ۱۹۵۰ موسوم به قرارداد سی ساله که دو قدرت کمونیستی را در مناسبات نزدیک راهبردی، اقتصادی و ایدئولوژیک قرار داده بود، چین دولت‌های اروپایی را دست نشانده ایالات متحده آمریکا تلقی کرد، زیرا اروپا از طریق سازمان آتلانتیک شمالی (ناتو) روابط راهبردی با آمریکا داشت. دهه ۱۹۶۰ را می‌توان دوران حمایت افراطی چین از رادیکالیسم جهان سوم دانست. اما چین با ضرورت‌هایی روبرو بود که اجازه نمی‌داد این کشور سیاست‌های دلخواه خود را دنبال کند. چین در این دهه ناچار گردید به دلیل نیازهای فوری به اروپا روی آورد. چین نیاز به برقراری روابط تجاری با کشورهای داشت که بتوانند فناوری متوسط را به این کشور منتقل نمایند. این امر باعث شد اروپا از اواسط دهه ۶۰ به عنوان یکی از شرکای تجاری چین مطرح گردد. بنابراین در زمان حیات مائو، تحولات عظیمی در روابط چین با اتحادیه اروپا رخ داد، اما پس از مرگ مائو بود که این روابط نهادینه شد. دولت جمهوری خلق چین که قریب به سه دهه سیاست خودکفایی را در دستور کار قرار داده بود، با تغییر استراتژی کلان خود از انقلابی‌گری به توسعه‌گرایی، یک باره تمایلی وافر به دریافت کمک‌خارجی از خود نشان داد (شاهنده، ۱۳۸۷: ۳۱-۳۳).

روابط اتحادیه اروپا و چین از زمان برقراری روابط رسمی بین جامعه اروپا و جمهوری خلق چین در ۱۹۷۵ و به دنبال شناسایی دیپلماتیک پکن توسط آمریکا در ۱۹۷۲، به‌طور مداوم و پیوسته در طول بیش از سی سال در حال توسعه بوده است. در ۳ آوریل ۱۹۷۸، جامعه اروپا و چین موافقت‌نامه تجاری را امضا کردند. در این توافق‌نامه بر تشکیل کمیته مشترک اتحادیه اروپا-چین تأکید شده بود. در ژانویه ۱۹۷۹ امیلیو کلمبو، اولین رئیس پارلمان اروپایی از چین دیدار کرد. در جولای همین سال اولین نشست کمیته مشترک چین - اتحادیه اروپا در پایتخت چین برگزار شد. با پیشرفت روابط دوجانبه در سال ۱۹۸۳ نخستین همکاری‌های عملی چین و اتحادیه اروپا آغاز شد. این همکاری‌ها در سال ۱۹۸۴ با تشکیل اجلاس وزیران خارجه دوطرف به حوزه سیاسی و تعیین چارچوب‌های همکاری سیاسی ارتقا یافت. در سال ۱۹۸۵ به‌طور گسترده‌تر، موافقت‌نامه تجارت و همکاری امضا شد و تا سال ۱۹۸۹، کل تجارت دو طرف ۱۳ میلیارد یورو بود (Casarini, 2003:11).

اما به لحاظ استراتژیک، از نیمه دهه ۱۹۸۰ به بعد، رهبران چین به نقش بالقوه اروپا به عنوان یک قطب جدید در نظم جهانی چندقطبی توجه نمودند. در آن زمان درک رو به رشدی در پکن مبنی بر این که فرایند همگرایی اروپا نقش مهمی را در

آزادسازی تدریجی سیاسی اروپای شرقی از مسکو ایفا می‌کند، وجود داشت. از این‌رو، محققان چینی معتقد به نگرش چندقطبی در روابط بین‌الملل بودند و اروپای متحد را به‌عنوان حد واسطی بین وابستگی سنتی اروپا به آمریکا و خودمختاری گسترده‌تر آن در آینده می‌دیدند. اما تا سال ۱۹۹۱، تعداد اندکی از کشورهای اروپایی به‌طور مستقل از واشنگتن و مسکو، رابطه با پکن را دنبال نمودند (به جز کشورهای اسکاندیناوی، آلبانی و فرانسه). متحدان آمریکا در اروپای غربی همچنین درخصوص اجرای تحریم استراتژیک و تجاری واشنگتن علیه چین، همکاری نمودند. حوادث میدان تیان آنمن در ۴ ژوئن ۱۹۸۹، تأثیر قابل‌توجهی را بر روابط چین با اروپای غربی داشت و در واکنش به آن، جامعه اروپا به همراه آمریکا طیفی از تحریم‌ها از جمله در زمینه تجاری و نظامی را اعمال نمود. اما مدتی بعد از کشتار تیان آنمن، چین شماری از تغییرات جزئی را در زمینه حقوق بشر انجام داد و جامعه اروپا از آن به‌عنوان دلیلی جهت برقراری و عادی‌سازی روابط استفاده کرد. در نتیجه اکثر تحریم‌های اروپای غربی در طول تابستان ۱۹۹۰ لغو شد (Casarini, 2003: 16).

در این مسیر، جولای ۱۹۹۵ نقطه عطفی به‌شمار می‌آید. زیرا در این مقطع کمیسیون اروپا، تدوین سیاست‌گذاری بلندمدت پیرامون روابط اتحادیه اروپا و چین را مورد توجه قرار داد و اعلام نمود که روابط با چین، سنگ بنای روابط خارجی با اروپا است. همچنین، در ژوئن سال ۲۰۰۰ نخست وزیر وقت چین به‌عنوان اولین مقام بلند پایه چینی از مقر اتحادیه اروپا در بروکسل بازدید کرد و به موازات گسترش روابط دو طرف، چینی‌ها نیز در پی انتشار سند سیاست‌گذاری پیرامون روابط خود با اتحادیه اروپا برآمدند و آن را در سال ۲۰۰۳ منتشر کردند. به علاوه، سران اتحادیه اروپا و چین طی چند سال گذشته دیدارهای منظمی داشته و به رایزنی پیرامون اختلافات و پیشبرد اهداف خود پرداخته‌اند (شریعتی‌نیا، ۱۳۸۴: ۳).

حال باتوجه به مقدمه مختصری که درخصوص جایگاه و اهمیت چین در سیاست خارجی اتحادیه اروپا مطرح شد، مقاله پیش رو به دنبال پاسخگویی و بررسی این مسئله است که جایگاه چین در سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از پایان جنگ سرد متأثر از چه عوامل و متغیرهایی بوده است؟

در راستای پاسخگویی به این سؤال، فرضیه پژوهش حاضر به شرح ذیل مطرح

شده است:

جایگاه چین در سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از پایان جنگ سرد از یک‌سو و در درجه اول متأثر از عوامل اقتصادی شامل تجارت و میزان سرمایه‌گذاری

مستقیم خارجی است و از سوی دیگر تحت تأثیر عوامل سیاسی شامل تحریم تسلیحاتی، مسئله تایوان و حقوق بشر می‌باشد.

رویکرد نظری

در این پژوهش نویسنده به دنبال آن است تا موضوع مربوطه را در چارچوب نظریه نهادگرایی نئولیبرال مورد مذاقه و بررسی قرار دهد. به طور کلی، جوهره اصلی و هسته مرکزی نهادگرایی نئولیبرال را پنج اصل تشکیل می‌دهد که به شرح ذیل می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۷: ۵۷۶-۵۷۱).

۱. رویکرد نظام‌مند: به این معنا که اگر ویژگی‌های نظام بین‌الملل را درک کنیم، می‌توانیم به رفتار کشورها پی ببریم.
۲. بی‌نظمی بین‌المللی: به نظر نئولیبرالیسم، بی‌نظمی بین‌المللی به صورت "فقدان حکومت مرکزی در نظام بین‌الملل" که قادر به تضمین اجرای قوانین و رعایت تعهدات میان کشورهای سودجو و خودپرست باشد، تعریف می‌شود.
۳. کشورها بازیگرانی عاقل: نئولیبرالیسم، کشورها را موجودیت‌های واحد و عاقلی فرض می‌کند که به دنبال ارتقا و افزایش منافع ملی‌شان هستند.
۴. کشورها مهم‌ترین بازیگران: نئولیبرال‌ها، کشورها را بازیگران مسلط نظام بین‌الملل تصور می‌کنند. گرچه نسبت به نئورئالیسم تأکید بیشتری بر نقش بازیگران غیردولتی دارد.
۵. اهمیت سازمان‌های بین‌المللی: مهم‌ترین ویژگی نظریه نهادگرایی نئولیبرال، قائل بودن هویت مستقل برای نهادهای بین‌المللی در نظام بین‌الملل است. نئولیبرال‌ها معتقدند که نهادهای بین‌المللی می‌توانند تأثیر مهمی بر رفتار همکاری‌جویانه کشورها بگذارند. به‌طور کلی نهادهای بین‌المللی به شکل‌گیری دستور کار بین‌المللی کمک کرده و به عنوان عواملی تسریع‌کننده برای تشکیل ائتلافات و همچنین به عنوان میدان‌هایی برای بروز ابتکارات سیاسی و برقراری پیوند عمل می‌کنند (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۶: ۹۷۲).

نئولیبرال‌ها، نهاد را مجموعه‌ای از قواعد رسمی و غیررسمی به هم مرتبط می‌دانند، که اولاً، رفتارهای خاصی را توصیه و تجویز می‌کند، ثانیاً، فعالیت و کنش کشورها را محدود می‌کند و ثالثاً، انتظارات و توقعات کشورها را شکل می‌دهد. در مجموع، نهاد مجموعه‌ای از قواعد است که رفتارهای خاصی را تجویز می‌کند و الگوی خاصی را مطرح می‌سازد که کشورها باید درون آن همکاری کنند. نهادها اولاً، باعث می‌شوند کشورها تعداد معامله را افزایش دهند و این تکرار موجب کاهش فریب‌کاری، ایجاد افق آینده و کاهش هزینه فریب خوردن می‌شود. ثانیاً، فریب‌خورده را قادر می‌سازد تا تلافی کند و جبران مافات نماید. ثالثاً، وقتی بازی تکرار شد، کشورهایی که صداقت داشته و به تعهداتشان پایبند بوده‌اند، تشویق می‌شوند و به اعتبار آن‌ها افزوده

می‌شود. برعکس، برای کشورهای یاغی بی‌اعتباری به وجود می‌آید و این برای یک کشور در سطح بین‌المللی خوشایند نیست. کارکرد دوم نهاد این است که نهاد یک پیوند موضوعی ایجاد می‌کند. پیوند موضوعی به مانند تکرار مبادله باعث همکاری شده و امکان فریب‌کاری را کاهش می‌دهد؛ همچنین باعث می‌شود هزینه‌های فریب‌کاری افزایش یابد و امکان تلافی ایجاد گردد. از سوی دیگر، نهادها فرصت‌های جدیدی را برای کشورها ایجاد می‌کنند و کشورها را قادر به انجام اقداماتی می‌کنند که اگر این نهاد بین‌المللی نبود، امکان انجام آن نیز وجود نداشت. مهم‌تر این که، نهادها بر تعریف منافع ملی کشورها از طریق تغییر انگیزه‌ها و انتظارات کشورها تأثیر می‌گذارند. کارکرد دیگر نهادهای بین‌المللی همان‌گونه که قبلاً بیان گردید، افزایش اطلاعات کشورهاست. افزایش اطلاعات به دو طریق به کاهش فریب‌کاری و در نتیجه افزایش همکاری کمک می‌کند. اولاً امکان دستگیری فریبکار را افزایش می‌دهد. ثانياً، هشدار می‌دهد که کشور خاطی داده و اینکه قبل از فریب‌کاری شناخته خواهد شد. همچنین، کشور مغلوب متوجه شده و راه‌های پیشگیری را در پیش می‌گیرد. کارکرد چهارم این است که نهادها هزینه‌های معامله را کاهش می‌دهند و از سوی دیگر، معیارهای مشترکی ایجاد می‌کنند که نظارت بر انجام تعهدات و انتظارات کشورها را تثبیت می‌کند (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۴: ۴۸).

علاوه بر این پنج اصل و پیش فرض، این نظریه قائل به تمایز بین شرایط ساختاری متفاوت در نظام بین‌الملل است و معتقد است شرایط مختلف، راهبردها و ابزارهای متفاوت را طلب می‌کند. از این دیدگاه، تحت شرایط مختلف، کشورها منافعشان را به گونه‌های مختلفی تعریف می‌کنند. ممکن است هر نظام بین‌المللی دارای چند ساختار باشد که بنا بر حوزه‌های موضوعی با هم فرق داشته باشند. نئولیبرالیسم، نیروی نظامی را قابل کاربرد در همه زمان‌ها و در مورد همه حوزه‌های موضوعی نمی‌داند و در این زمینه معتقد است که میزان اثربخشی و کارسازی نیروی نظامی نسبت به سایر ابزارها، نخست به ماهیت و سرشت نظام بین‌المللی که تعاملات در چارچوب آن صورت می‌گیرد و دوم به حوزه موضوعی مربوطه بستگی دارد (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۷۷: ۱۰۳-۱۰۰).

در پژوهش حاضر سعی بر آن است که جایگاه چین در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در دو بعد اقتصادی و سیاسی، از منظر نظریه نئولیبرالیسم بررسی شود. همان‌گونه که در ادامه خواهد آمد، مهم‌ترین مسئله در روابط اتحادیه اروپا و چین، مسائل اقتصادی و تجاری می‌باشد. به‌گونه‌ای که در راهبرد اتحادیه اروپا در قبال چین، روابط اقتصادی و تجاری در برگیرنده بخش بزرگ و مهمی است. هر چند موضوعات امنیتی و نظامی در روابط دو طرف مورد توجه قرار می‌گیرد، اما در نهایت تحت‌تأثیر

مسائل اقتصادی قرار دارد. برای نمونه، تحریم تسلیحاتی چین توسط اروپا که به دنبال حوادث میدان تیان آنمن رخ داد، بعد از مدتی تحت‌الشعاع روابط اقتصادی و تجاری دو طرف قرار گرفت، به گونه ای که در اوایل دهه ۱۹۹۰ تجارت تسلیحاتی کشورهای بزرگ اروپایی با چین افزایش یافت و در سال ۲۰۰۳، اتحادیه اروپا و در راس آن، آلمان و فرانسه طرح لغو تحریم تسلیحاتی را مطرح نمودند. هر چند این پیشنهاد با مخالفت‌هایی از سوی برخی کشورهای اروپایی و ایالات متحده آمریکا مواجه شد، اما این موضوع، نشان دهنده اهمیت مسائل اقتصادی در روابط دو طرف می‌باشد، چنانچه برخی تحلیل‌گران سیاسی به این امر اذعان دارند. در واقع اتحادیه اروپا درخصوص چین، دارای نگرشی متفاوت در مقایسه با سایر کشورها است. اتحادیه اروپا، ظهور چین را، به‌ویژه در زمینه اقتصادی به عنوان یک فرصت تلقی کرده و سعی آن بر این است در این زمینه از ابزارها و راهبردهای خاصی استفاده کند. در این خصوص همان‌گونه که بیان شد، نظریه نئولیبرالیسم برخلاف نواقعی‌گرایی، بین شرایط ساختاری متفاوت در نظام بین‌الملل تمایز قائل است و اظهار می‌دارد که شرایط مختلف نیازمند راهبردها و ابزارهای متفاوت می‌باشد. انگیزه و منافع بازیگران از وضعیتی به وضعیت دیگر و از موضوعی به موضوع دیگر فرق می‌کند. بنابراین در روابط اتحادیه اروپا و چین، هر چند مسائل امنیتی و نظامی مهم است، اما در رأس قرار ندارد و این می‌تواند ناشی از دلایل مختلف از جمله فقدان دغدغه و درگیری نظامی و امنیتی در چین باشد.

اتحادیه اروپا در زمینه موضوعات سیاسی از جمله مسئله تایوان و حقوق بشر نیز سعی کرده رویکردی متفاوت داشته باشد و در این خصوص به جای اتخاذ سیاست مواجهه‌جویانه و کاربرد ابزارهای نظامی، همواره به دنبال استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز و سیاست گفتگو بوده است و این موضوع در تطابق با نظریه نئولیبرالیسم قرار دارد و همچنین این فرض نواقعی‌گرایی را که نیروی نظامی ابزار سیاسی موثر و قابل استفاده در همه زمان‌ها و در مورد همه حوزه‌های موضوعی است زیر سؤال می‌برد. اما یکی از مفروضات مهم و محوری نئولیبرالیسم این است که سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی در سیاست بین‌الملل دارای نقش مستقل و مؤثری می‌باشند. این مسئله در روابط اتحادیه اروپا و چین به‌طور قابل توجهی مشهود است.

اتحادیه اروپا همواره سعی کرده که چین را به صورت مسالمت‌آمیز در همه ابعاد و زمینه‌های بین‌المللی درگیر نموده و این کشور را در نظام بین‌الملل ادغام کند. در این خصوص اتحادیه اروپا اقداماتی را به وسیله اتخاذ سیاست‌ها و راهبردهایی همچون تعهد بیشتر چین به جامعه بین‌المللی از طریق ارتقای گفتگوی سیاسی، پشتیبانی از انتقال چین به یک جامعه باز و آزاد متکی بر حکومت قانون و احترام به

حقوق بشر و همگرایی بیشتر چین در اقتصاد جهانی به وسیله ادغام کامل آن در سیستم تجارت جهانی و به وسیله حمایت از فرایند اصلاحات اجتماعی و اقتصادی این کشور صورت داده است. از این رو، همواره یکی از سیاست‌های اتحادیه اروپا در قبال ظهور چین، تسهیل و فراهم نمودن زمینه‌های ورود چین به سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی از جمله سازمان تجارت جهانی بوده است. اتحادیه اروپا همچنین با توجه به ساختار آنارشیک نظام بین‌الملل و وجود فضای بی‌اعتمادی و تقلب، سعی کرده با حمایت از ورود چین به سازمان‌های بین‌المللی باعث از بین بردن و یا کاهش فریب‌کاری به وسیله تکرار معامله، ایجاد افق آینده، فراهم نمودن اطلاعات، ایجاد پیوند موضوعی و شکل دادن به انتظارات شود و از سوی دیگر با این اقدام در صورت فریب، امکان تلافی و جبران مافات برای اتحادیه اروپا فراهم می‌شود. برای نمونه، با ورود و عضویت چین در سازمان تجارت جهانی و حمایت اتحادیه اروپا از این روند، از یک سو، چین به عنوان کشوری که دارای رشد اقتصادی بالایی در آسیا و جهان می‌باشد، در چارچوب قواعد و مقررات سازمان تجارت جهانی قرار گرفته و همچنین فرصت‌های فراوانی را برای کشور از لحاظ اقتصادی و تجاری فراهم می‌کند. از سوی دیگر، کشورهای عضو به‌ویژه کشورهای اروپایی در قالب اتحادیه اروپا، می‌توانند در زمینه مسائل اقتصادی و تجاری خواستار اجرای تعهدات چین نسبت به سازمان تجارت جهانی باشند و در صورت عدم پایبندی به تعهدات، اقدام به تلافی و مقابله به مثل نمایند. بنابراین با توجه به مسائل و موضوعاتی که عنوان گردید، در ادامه به بررسی و تبیین جایگاه چین در سیاست خارجی اتحادیه اروپا می‌پردازیم.

مسائل اقتصادی و سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال چین

خط‌مشی اتحادیه اروپا در قبال چین، اهمیت زیادی را برای توسعه روابط تجاری و اقتصادی با این کشور در نظر گرفته است. کمیسیون اروپا تأکید نموده که فرایند اصلاحات و سیاست درهای باز چین، وسعت و نرخ رشد اقتصادی آن، نشان‌دهنده فرصت‌های بسیار برای تجارت اتحادیه اروپا است. از این رو، به منظور این که صنایع اروپایی از لحاظ جهانی رقابتی باشد، باید در یک بازار فعال جهانی ارائه و عرضه شود. این ایده نیاز به حفظ رقابت‌طلبی جهانی اروپا در سایه پیدایش مفهوم و معنای نوین از امنیت اروپا در دوره بعد از جنگ سرد بود (Commission of Europe, 1995: 4).

در کتاب سفید کمیسیون اروپا که در سال ۱۹۹۳ تحت عنوان "رشد، رقابت‌جویی، اشتغال، چالش‌ها و روش‌های پیش رو در قرن ۲۱" منتشر شد، اعلام

گردید، در حالی که تعاریف سنتی از امنیت پیوندی نزدیک با دفاع در مقابل تهدیدات نظامی دارد، پایان جنگ سرد و ظهور فرایند جهانی شدن منجر به ایجاد تصور وسیع‌تر و نوین از امنیت گردید که در این میان امنیت اقتصادی یکی از مهم‌ترین مسائل است. بنا به نظر کمیسیون، امنیت اقتصادی اروپا می‌تواند به‌عنوان "توانایی بلندمدت برای حفظ وضعیت رفاه نسبی به وسیله تضمین دستیابی به منابع و قابلیت تولید، بازار امن و حفظ ثبات اقتصاد کلان" تعریف شود. به دنبال این تعریف، اسناد بعدی کمیسیون در مورد چین اشاره نمود که امنیت اقتصادی اتحادیه اروپا تحت‌تأثیر مستقیم توسعه چین به‌خصوص رشد اقتصادی مستمر و باثبات آن می‌باشد. از نظر کمیسیون، استفاده از فرصت‌هایی که توسعه اقتصادی چین به‌وجود آورده به‌منظور حفظ امنیت اقتصادی اروپا ضروری است (Commission of Europe, 1993: 2).

چگونه توسعه اقتصادی چین بر امنیت اقتصادی اتحادیه اروپا تأثیر می‌گذارد؟ طبق دیدگاه کمیسیون اروپا، اگر چین بتواند یک رشد اقتصادی مستمر را حفظ کند و توسعه باثباتی را در وارداتش داشته باشد، امکان سازگاری تدریجی، بهتر می‌تواند تسهیل شود. از منظر اروپا، همچنین باید از شوک‌های مخرب ناشی از افزایش ناگهانی تقاضای نفت، یا واردات متغیر و نوسان در مواد خام توسط چینی‌ها اجتناب شود. این مسائل بازارهای جهانی و اقتصاد اتحادیه اروپا را به‌طور نامساعدی تحت‌تأثیر قرار می‌دهد. از این گذشته، چین یکی از کشورهای عمده و اصلی برای کالاها و سرمایه‌گذاری اروپا است. در زمان افزایش وابستگی متقابل اقتصادی، بازار خارجی به‌طور فزاینده‌ای برای اتحادیه اروپا مهم می‌شود. به علاوه، با پیشرفت جهانی‌شدن تولید، تجارت اروپا بیش از پیش از وسعت و اندازه بازار چین و درخواست‌های فزاینده‌اش برای سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی منتفع می‌شود. در سال‌های اخیر، تعداد قابل توجهی از شرکت‌های اروپایی به‌منظور استفاده از امتیازات موجود، فعالیت‌های خود را به چین انتقال داده‌اند و در نتیجه آن‌ها اقدام به بهبود رقابت در مقابل دیگر رقبای بین‌المللی نموده‌اند. کمیسیون اروپا در سال ۲۰۰۴ اعلام نمود که افزایش صادرات اروپا و موفقیت شرکت‌های اروپایی در خارج از کشور، باعث ایجاد مشاغل بیشتر و توسعه اقتصادی در اتحادیه اروپا خواهد شد (Commission of Europe, 2004: 7).

به‌طور کلی می‌توان گفت که رویکرد قابل‌دوام برای اروپا، استقبال از رشد چین و استفاده از منافع آن از طریق تجارت آزاد می‌باشد. اگرچه موضوعات متعددی از قبیل مسئله حقوق بشر، توسعه پایدار، محیط زیست، مهاجرت یا امنیت در آسیای شرقی می‌تواند جزو اولویت‌های اتحادیه اروپا در قبال چین باشد اما روابط اقتصادی دربرگیرنده بخش مهم و بزرگ استراتژی اتحادیه اروپا در قبال چین است. البته اتحادیه اروپا به

دیگر اولویت‌ها توجه دارد و آن‌ها را نیز مهم تلقی می‌کند، اما در حال حاضر تنها پیشرفت محدودی را در آن‌ها داشته است. در این بین، صادرات اتحادیه اروپا به چین بین سال‌های ۲۰۰۰ تا ۲۰۱۰ از رشد ۱۰٪ برخوردار بوده است و این در مقایسه با دیگر کشورهای جهان بسیار زیاد است. همچنین در زمینه سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی نیز، چین یکی از اهداف و مقاصد اولیه اتحادیه اروپا تلقی می‌شود (Statistics in Focus, 2007:3)

در عین حال تلاش اروپا برای کسب بازار چین، به‌طور ماهرانه‌ای توسط رهبران چین به منظور به دست آوردن امتیازات سیاسی در زمینه مسائل حساس داخلی (نقض حقوق بشر، فقدان آزادی سیاسی، مسئله تبت و...) و مسائل ملی (تایوان) مورد بهره‌برداری قرار گرفته است. با اولویت ملاحظات تجاری و کم‌نمودن انتقادات از پکن، دول بزرگ اتحادیه اروپا باعث و بانی کاهش انتقادات نسبت به چین شدند. این نگرش بارها و به‌طور مکرر از جانب پارلمان اروپا، دول کوچک‌تر اتحادیه (به‌خصوص کشورهای اسکاندیناوی) و سازمان‌های غیردولتی به چالش کشیده شد. همچنین رویکرد اتحادیه اروپا توسط آمریکا مبنی بر این که دول بزرگ اتحادیه گرایش به اتخاذ یک نگرش غیرانتقادی در قبال پکن و عدم تلاش در جهت تغییرات سیاسی در چین دارند، مورد انتقاد قرار گرفت (Wong, 2005: 9).

اما در حالی که روابط تجاری و اقتصادی اتحادیه اروپا و چین عمیق شده است، آن‌ها در این زمینه بدون اختلاف با یکدیگر نیستند. از نیمه سال ۲۰۰۷، مشکلات تجاری و اقتصادی در روابط دو طرف جایگاه قابل توجهی داشته و مسائلی از قبیل کسری تجاری اتحادیه اروپا، شیوه‌های تجاری ناعادلانه، نقض حقوق مالکیت معنوی و صادرات کالاهای فاسد به وسیله چین را شامل می‌شود. به‌طور کلی در روابط اقتصادی و تجاری اتحادیه اروپا و چین سه مانع مهم و کلیدی شامل حمایت‌گرایی و سیاست‌های تبعیضی چین، نقایص محیط تجاری چین و ضعف و شکاف خط مشی اتحادیه اروپا در قبال چین وجود دارد.

الف) سیاست‌های تبعیضی و حمایت‌گرایی چین: بروکسل به سیاست‌های حمایت‌گرایی چین و وجود موانع برای سرمایه‌گذاران خارجی در چین، به عنوان یکی از مشکلات اساسی روابط اقتصادی‌اش با پکن توجه دارد. قیمت ارزان کالاها و محصولات چینی در اروپا، تنها به دلیل هزینه‌های پایین نیروی کار در چین نیست. اتحادیه اروپا همراه با آمریکا و ژاپن، از دولت چین به خاطر کمک به شرکت‌های چینی از طریق مداخله مکرر در اقتصاد ملی و تعیین قیمت انتقاد دارند. علاوه بر این، نسبت به نقض

حقوق مالکیت معنوی، عدم رعایت استانداردهای کار و نقض پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی انتقاد می‌کنند.

ب) ضعف محیط تجاری در چین: اکثر سرمایه‌گذاران خارجی در چین، سرمایه‌گذاری مشترک را به عنوان شکلی از انجام تجارت در چین انتخاب کرده‌اند. اما مدیران خارجی دشواری‌های بسیاری را هنگام سرمایه‌گذاری مشترک در چین تجربه نموده‌اند. شفافیت پایین قوانین و یک سیستم نامشخص و مبهم مالیات‌بندی در چین به‌علاوه مشکلات فراوان موقع فروش کالاها در چین، مداخلات مکرر حکومت‌های محلی و مرکزی چین در تجارت و تفاوت‌های وسیع در روش مدیریت شرکت، انجام تجارت در چین را از طریق سرمایه‌گذاری مشترک دشوار و پرخطر می‌سازد.

ج) ضعف و شکاف در رأی و نظر اتحادیه اروپا: اتحادیه اروپا نسبت به این مسئله که اجماع در میان دول عضو اتحادیه در حال از دست رفتن می‌باشد، واقف است. گرچه بروکسل به عنوان نیروی گرداننده روابط اتحادیه اروپا با چین است، اما مدیریت اتحادیه اروپا فاقد قدرت لازم و ضروری در این زمینه می‌باشد. دول عضو اغلب در روابطشان با چین دارای منافع متضادی هستند که مانع تحقق خط‌مشی و سیاست یکپارچه از سوی اتحادیه اروپا می‌شود. برای نمونه، روابط اقتصادی بازیگران مهم اروپایی از جمله فرانسه، بریتانیا و آلمان با چین، براساس پروژه‌های وسیع و گسترده‌ای قرار دارد که در مرحله نخست نیاز به اجازه قطعی دولت چین است و پکن در این زمینه براساس ملاحظات سیاسی اقدام می‌کند. کشورهای عضو اتحادیه اروپا اغلب در به دست آوردن امتیازات و مشوق‌های ویژه برای شرکت‌هایشان در چین با یکدیگر رقابت می‌کنند و چین آشکارا تلاش می‌کند که از این رقابت نهایت استفاده را ببرد (Pleschova, 2007: 22-25). مسائل اقتصادی و تجاری یکی از اصلی‌ترین زیرساخت‌ها در سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال چین و عامل مهم پیوند دهنده دو قطب مهم تجاری دنیا محسوب می‌شود. رویکرد مقام‌های اروپا و چین برای گسترش روابط دو طرف، در واقع نشأت گرفته از ساختارهای اقتصادی و تجاری در مناسبات دو کشور می‌باشد و این روند ناگسستنی همواره عامل راهگشا و کلیدی برای هر دو طرف در حال و آینده می‌باشد.

سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال چین و تحریم تسلیحاتی چین

در روابط اتحادیه اروپا و چین، مسائل و موضوعات سیاسی متعددی نقش‌آفرینی می‌کنند که از جمله می‌توان به تحریم تسلیحاتی چین، مسئله تایوان و وضعیت حقوق بشر چین اشاره نمود. اما باید خاطر نشان کرد که به دلیل روابط

اقتصادی گسترده اتحادیه اروپا و چین و کم رنگ بودن مسائل سیاسی، این گونه موضوعات به طور جدی روابط دو طرف را تحت تأثیر قرار نمی‌دهد. از سوی دیگر، مقامات کشور چین نیز سعی کرده‌اند که از این مسئله به عنوان اهرم فشاری بر اتحادیه اروپا و دول عضو جهت اخذ و دریافت امتیازات اقتصادی و سیاسی استفاده کنند.

در ۶ ژوئن ۱۹۸۹ به دنبال سرکوب جنبش طرفداران دموکراسی در میدان تیان آنمن چین، دوازده کشور اروپایی این اقدام را محکوم نموده و برخی کشورهای دیگر تحریم‌هایی را علیه چین اعمال نمودند. بلژیک، آلمان و ایتالیا کمک‌ها، امتیازات و وام‌های خود را تعلیق کردند اما تحریم تسلیحاتی را تحمیل ننمودند، در حالی که بریتانیا اقدام به تحریم تسلیحاتی نمود. همچنین، شورای اروپا از حوادث میدان تیان آنمن چین اظهار تأسف کرد و در نشست ۲۷ ژوئن ۱۹۸۹ مادرید بیانیه‌ای سیاسی در این خصوص منتشر نمود و طبق آن اظهار داشت که انجام یک رشته از اقدامات ضروری است:

الف) افزایش توجه به مسئله حقوق بشر در چین و پذیرش ناظران مستقل جهت دیدار با زندانیان و نحوه محاکمه آنها.

ب) تعلیق همکاری‌های نظامی توسط دول عضو جامعه اروپا و تحریم تجارت تسلیحات با چین.

ج) توقف ملاقات‌ها و تماس‌های دوجانبه در سطوح بالا.

ح) تعویق پروژه‌های همکاری جدید جامعه اروپا و دول عضو.

خ) کاهش همکاری علمی و تکنولوژیک و برنامه‌های فرهنگی.

چ) تمدید روادید دانشجویان چینی توسط دول عضو که تمایل به ماندن دارند (The European Council, 1989: 9).

اما این بیانیه تا اندازه‌ای در خصوص آنچه که شامل تحریم می‌شد مبهم و دوپهلو بود و بنابراین توسط دول اروپایی به صورت متفاوتی تفسیر گردید. این مسئله ناشی از عوامل متعددی بوده است که از جمله می‌توان به فقدان وضوح و روشنی در بیانیه سیاسی شورای اروپا، فقدان سندی تعهدآور و قابل اجرا و از همه مهم‌تر وجود راه‌های گریز و نقاط آسیب‌پذیر در سیستم کنترل تسلیحات اروپا اشاره نمود. بیانیه معنا و مفهوم اصطلاح "همکاری نظامی" را مشخص نکرد و محتوای فهرست سلاح‌های تحریم‌شده را معین ننمود ولی تأثیر سیاسی بیانیه و تحریم، منجر به یک رشته محدودیت‌های کلی در خصوص امضای قراردادهای جدید گردید (Grimmett, 2005: 16). در عین حال اتحادیه اروپا در این راستا اهدافی را دنبال کرده است. نخستین هدف آن بهبود شرایط حقوق بشر در چین بوده است. در طول سال‌ها، دیده‌بان حقوق بشر و سازمان عفو بین‌الملل گزارش‌های زیادی در خصوص شکنجه فعالان سیاسی در چین

منتشر کردند. هر سال شاید نزدیک به ۱۰/۰۰۰ نفر توسط دولت چین اعدام می‌شوند و البته برخی از آن‌ها زندانیان سیاسی هستند. فقدان شفافیت در دستگاه بوروکراسی چین یک مانع مهم برای اتحادیه اروپا جهت ارزیابی‌اش نسبت به این که چقدر سیاست‌های حقوق بشری چین از ۱۹۸۹ تا به حال بهبود یافته است، می‌باشد (Amnesty International, 2006:2). هدف دیگر اتحادیه اروپا از تحریم تسلیحاتی، حفظ موازنه قدرت بین چین و تایوان بود. توازن نظامی بین چین و تایوان یک مسئله عمده در سال ۱۹۸۹ تلقی نمی‌شد. بین سال‌های ۱۹۷۹ و ۱۹۹۵ یک آرامش پایدار و مستمر نظامی در دو سوی تنگه حاکم گردید و تنش‌های بین چین و تایوان به صورت گسترده‌ای تا ۱۹۹۱ غیر نظامی بود. تنها در سال ۱۹۹۵ بود که چین تهدیدات نظامی خود را علیه تایوان آغاز کرد و این به خاطر درخواست‌های در حال رشد تایوانی‌ها برای استقلال بود (Grimmett, 2005: 25).

در عمل، تحریم تسلیحاتی و دیگر محدودیت‌های تسلیحاتی تنها اثر محدودی را بر انتقال تکنولوژی‌های مرتبط نظامی بین چین و اروپا داشته است. از ۱۹۸۹ بسیاری از کشورهای اروپایی در حال فروش تسلیحات به چین بوده‌اند. در این بین، فرانسه و ایتالیا به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکنندگان تسلیحات اتحادیه اروپا به چین شناخته می‌شوند. با این وجود، لغو محدودیت‌های تسلیحاتی توسط اتحادیه اروپا رقابت را در میان فروشندگان بین‌المللی تسلیحات افزایش خواهد داد (Bitzinger, 2004:6). در عین حال، پکن نیز به‌طور مکرر از اتحادیه اروپا درخواست لغو تحریم تسلیحاتی را دارد و در سند سیاسی‌اش در قبال اتحادیه اروپا و نشست‌های سالانه دو طرف، به این موضوع اشاره داشته است. رهبران چین اظهار داشتند که تحریم مانعی در مقابل عادی شدن روابط چین و اروپا است (The China Ministry of Foreign Affairs, 2003: 1).

اما از آغاز سال ۲۰۰۴، واشنگتن، فشار روی دولت‌های عضو اتحادیه اروپا را با توجه به طرح لغو تحریم تسلیحاتی، تشدید کرد. با وسیع‌تر شدن شکاف بین طرح اتحادیه اروپا برای لغو تحریم تسلیحاتی و پافشاری آمریکا در مورد حفظ آن، دو طرف درگیر و مشغول بحث‌ها و گفتگوهای دیپلماتیک شدید شدند. سفرهایی در سطح بالا بین دو طرف، اهمیت توجه به این مسئله را نشان داد. در طول سفر جرج بوش رئیس‌جمهور اسبق ایالات متحده به اروپا، ایشان صریحاً مخالفت خود را با طرح اتحادیه اروپا برای لغو تحریم‌های تسلیحاتی چین اعلام کرد و خاطر نشان ساخت:

"یک نگرانی عمیق در کشورمان وجود دارد مبنی بر این که انتقال تسلیحات منجر به انتقال تکنولوژی به چین خواهد شد که این مسئله توازن روابط بین چین و

تایوان را تغییر خواهد داد و آن نگران‌کننده است" (Press Conference NATO,) (2005).

در این زمینه وزیر خارجه اسبق آمریکا، کاندولیزا رایس، نیز هشدار داد که اتحادیه اروپا نباید توازن قوا در منطقه‌ای که در آن هیچ‌گونه مسئولیت دفاعی ندارد، بر هم بریزد (Guardian, 2005).

همچنین، چهره‌های شاخص از هر دو حزب جمهوری‌خواه و دموکرات در کنگره آمریکا تصریح کردند که لغو تحریم تسلیحاتی چین توسط اتحادیه اروپا، به تغییری مهم در همکاری استراتژیک بین آمریکا و اروپا و محدودیت‌هایی که آمریکایی‌ها می‌توانند از طریق قانون‌گذاری بر فروش تکنولوژی نظامی پیشرفته بر اروپا تحمیل کنند، منجر خواهد شد. علاوه بر این، با ایجاد تنش‌های جدی بین چین و ایالات متحده، واشنگتن احتمالاً انتظار خواهد داشت که هم‌پیمانانش در ناتو، چین را از لحاظ بین‌المللی منزوی کنند. با دخالت ناتو، برای اروپا بسیار دشوار خواهد بود که به صورت مستقل در بحران چین و آمریکا عمل کند. این مسئله، رابطه بین چین و اتحادیه اروپا را متزلزل می‌کند (Tse-hei Lee ed, 2007: 31). این امر نشان می‌دهد که پایان تحریم تسلیحاتی اتحادیه اروپا بر چین ممکن است به تحریم تسلیحاتی اتحادیه اروپا توسط آمریکا منجر شود.

تحریم تسلیحاتی چین توسط اتحادیه اروپا، واکنشی در مقابل حوادث میدان تیان آنمن و نقض گسترده حقوق بشر بود. اما لغو تحریم، نیاز به در نظر گرفتن موارد متعددی از جمله وضعیت حقوق بشر چین، مسئله تایوان و نقش و منافع ایالات متحده آمریکا در منطقه آسیای شرقی دارد. در این بین، اتحادیه اروپا همواره سعی نموده با رویکردی صلح‌جویانه و استفاده از ابزارهای مسالمت‌آمیز به حل و فصل این مسائل بپردازد.

مسئله تایوان

مسئله تایوان و روابط آن با جمهوری خلق چین همواره یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات روابط بین‌الملل بوده است. در اواخر قرن ۱۹ ژاپنی‌ها بر جزیره تایوان مسلط بودند. این استیلا حدود پنجاه سال دوام داشت. اما پس از این مدت و بعد از جنگ جهانی دوم، ژاپن استیلای خود بر تایوان را از دست داد. بعد از محاکمه توکیو بسیاری موارد بر ژاپن تحمیل شد و باز پس‌گیری تایوان توسط چین یکی از این موارد بود. البته چین چهار سال بعد در سال ۱۹۴۹ ادعای حاکمیت بر تایوان را رسماً اعلام کرد. تایپه‌ای‌ها به رهبری چیان کای چک آمریکا را بر چین ترجیح دادند و از سال

۱۹۵۰ به متحد آمریکا در منطقه تبدیل شدند. همین مسئله سبب گردید تا تایپه در سازمان ملل نماینده داشته باشد و به همین دلیل نیز چین از ورود به آن خودداری نمود. در این دوره چین هنوز به صورت قدرت عمده مطرح نبود و در کشاکش جنگ سرد ترجیح می‌داد تا کمک شوروی را پشت سر خود داشته باشد. شوروی نیز چین را تنها نگذاشت. حاکمیت کمونیست‌ها بر پکن نیز از دیگر دلایل حمایت شوروی از جمهوری خلق چین به‌شمار می‌رفت و نهایتاً در ۱۹۷۱ کرسی نمایندگان تایوان در سازمان ملل متحد به چین واگذار شد و از آن پس دیگر تایپه در سازمان ملل حضور ندارد (Deans, 2005: 35).

اتحادیه اروپا همواره بر حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله تایوان تأکید داشته و معتقد است که خواسته‌های مردم تایوان باید مورد توجه قرار گیرد. زیرا در صورت بروز منازعه نظامی بین دو سوی تنگه، نه تنها برای اتحادیه اروپا پیامدهای اقتصادی جدی را به دنبال خواهد داشت، بلکه علاوه بر این، موقعیت استراتژیک اتحادیه را در آسیای شمال شرقی به‌طور چشمگیری تغییر خواهد داد (Commission of the Europe, 2008: 5).

در واقع، در اختلافات دو سوی تنگه، موضع و سیاست اتحادیه اروپا به اندازه کافی روشن و ساده است. اتحادیه اروپا وفادار و پایبند به سیاست "چین واحد" است و به مانند ایالات متحده، تنها با چین روابط دیپلماتیک دارد و همچنین هیچ یک از اعضای اتحادیه اروپا تایوان را به رسمیت نشناخته و یا احتمال چنین کاری هم در نظر آن‌ها نیست. البته اتحادیه اروپا با تایوان پیوندهای دولتی غیر رسمی دارد. دولت‌های اروپایی همچنین از فروش تسلیحات به تایوان خودداری نموده‌اند و ادارات نمایندگی تایوان را در یک کنترل شدید قرار می‌دهند و تنها به آن‌ها اجازه می‌دهند تجارت خودشان را آن هم به شکلی محدود ارتقا دهند. اما در درون این ساختار، پیوندهای اقتصادی با تایوان دنبال می‌گردد و توسط اتحادیه اروپا نیز تشویق شده است (Shambaugh, 2004: 245).

در همین ارتباط، شورای اتحادیه اروپا راهبرد هایی را درخصوص سیاست خارجی و امنیتی اتحادیه اروپا در آسیای شرقی اتخاذ کرد که در ژانویه ۲۰۰۸ به تصویب رسید. این سند یک بخش کامل را به روابط دو سوی تنگه اختصاص داده است. بخشی از این سند بدین شرح می‌باشد:

الف) تشویق طرح‌هایی که گفتگو، همکاری عملی و اعتمادسازی را ارتقا می‌دهد.

ب) استقبال از رویدادهای مثبت.

ج) انجام گفتگویی که همه طرف‌های نگران را شامل شود.
د) تشویق هر دو طرف به تعقیب راه‌حل‌های عملی.
ه) آگاه نمودن پکن و تایپه مبنی بر این که تهدید ثبات و امنیت، منافع اتحادیه اروپا را نیز در معرض خطر قرار می‌دهد.
و) ابراز نگرانی و خطر از انجام اقدامات یک‌جانبه جهت تغییر وضع موجود منطقه.

ز) اتحادیه اروپا همچنین باید با همه شرکا گفتگو کند و درک عمیقی از توازن نظامی که وضعیت دو سوی تنگه را تحت تأثیر قرار می‌دهد، داشته باشد (Council of the European Union, 2006: 8)
بنابراین، اتحادیه اروپا با توجه به روابط گسترده خود با چین و تایوان دارای منافع گسترده‌ای در این منطقه می‌باشد. اتحادیه اروپا از یک سو خود را پایبند خط‌مشی چین واحد می‌داند و از سوی دیگر خواهان حفظ وضع موجود، حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله تایوان، احترام به خواسته‌های مردم تایوان و انجام گفتگو می‌باشد. اتحادیه اروپا امیدوار است که با حرکت چین به سوی دموکراسی و بهبود وضعیت حقوق بشر آن، زمینه‌های حل و فصل مسالمت‌آمیز مسئله تایوان و احترام و توجه به خواسته‌های مردم تایوان فراهم شود.

حقوق بشر در روابط اتحادیه اروپا و چین

پیش از ژوئن ۱۹۸۹، مسئله حقوق بشر چین یک نقش حداقلی را در سیاست خارجی دول اروپایی ایفا نموده است. در سرتاسر دهه ۱۹۸۰، حقوق بشر در روابط چین و اروپا یک مسئله غیرمرتبطی بود (Kent, 1995: 1-47). در حقیقت جامعه بین‌المللی و NGOs، چین را از هرگونه بررسی و انتقاد در زمینه حقوق بشر در طول این دوره تبرئه می‌کردند. نمی‌توان گفت دلیل این بی‌گناهی چین، فقدان مدارک، مبنی بر سوءاستفاده از حقوق بشر در این کشور بوده است. اما باید اضافه نمود که در اواخر دهه ۱۹۷۰، مسئله حقوق بشر در چین باعث نگرانی سازمان‌های غیردولتی شده بود و این سازمان‌های حقوق بشری شروع به انتشار گزارش‌هایی نمودند. گرچه شماری از این گزارش‌های منتشرشده درباره سوءاستفاده از حقوق بشر در مقایسه با گزارش‌های بعد از کشتار و سرکوب ژوئن ۱۹۸۹، کم و کوچک بود، اما دلایل و شواهد روشنی مبنی بر سوءاستفاده از حقوق بشر در چین وجود داشت. در این بین سازمان عفو بین‌الملل گزارشی را تحت عنوان: "زندانیان سیاسی در جمهوری خلق چین" در ۱۹۸۷ منتشر کرد که بخشی از وضعیت حقوق بشر در چین را نشان می‌داد. اما علی‌رغم شواهد و

دلایل رو به رشد سوءاستفاده از حقوق بشر، عملاً این مسئله در طول این دوره در روابط بین‌المللی چین هیچ نقشی را بازی نکرد. همچنین دول اروپایی با وضعیت حقوق بشر چین به عنوان یک مسئله دیپلماتیک رفتار نکردند و پیش از ژوئن ۱۹۸۹ تنها چهار سند در خصوص حقوق بشر چین وجود داشت. موضوعات این چهار سند مربوط به تایوان، سرکوب تظاهرکنندگان تبت، اعدام دسته‌جمعی و وضعیت کشیشان کاتولیک چینی بود (Baker, 2002: 52).

بی‌توجهی اروپا نسبت به وضعیت حقوق بشر در چین، نخست، می‌تواند ناشی از ماهیت سیاست خارجی حقوق بشری‌اش باشد. آن‌ها حقوق بشر را تا اواخر دهه ۱۹۷۰ در داخل سیاست خارجی ننگ‌جانند. به‌علاوه، در اوایل دهه ۱۹۷۰، غرب، چین را به‌عنوان یک عامل بازدارنده استراتژیک مهم در خصوص شوروی تلقی کرد. دلیل دیگر، منافع فراوان اروپا در حمایت از اصلاحات اقتصادی چین و دستیابی به بازار چین بود. همچنین، دلایل منحصر به فردی وجود دارد که چرا برخی دول اروپایی از مواجهه با وضعیت حقوق بشر چین اجتناب نمودند. برای مثال، بریتانیای کبیر نمی‌خواست با چین چالش داشته باشد، چون بقای هنگ‌کنگ وابسته به همکاری پکن بود. شگفت این‌که، وقتی چین و بریتانیا در ۱۹۸۴ توافق‌نامه‌ای در مورد بازگشت هنگ‌کنگ به چین که براساس طرح "یک کشور دو نظام" بود، را امضا نمودند، حقوق بشر یکی از نگرانی‌های بزرگ دولت بریتانیا شد. تلاش لندن برای دموکراتیزه کردن سریع هنگ‌کنگ، موجب بروز تنش‌هایی با پکن در اوایل دهه ۱۹۹۰ گردید (Wan, 2001: 68).

از ۱۹۷۵، زمانی که چینی‌ها پیوندهای دیپلماتیک با جامعه اروپا برقرار نمودند، تا ژوئن ۱۹۸۹، موقعی که حادثه تیان آنمن اتفاق افتاد، چین یک پیشرفت منظمی را در پیوندهای اقتصادی و سیاسی با اروپای غربی داشت. حادثه ۱۹۸۹ میدان تیان آنمن و واکنش اروپا به آن، روابط چین و اروپا را به سطوح پایینی تنزل داد. اروپا جهت محکوم‌نمودن چین به جبهه آمریکا پیوست. در نشست مادرید در ژوئن ۱۹۸۹، جامعه اروپا تحریم‌هایی را بر چین تحمیل نمود. از سوی دیگر، برای پکن این مسئله ناراحت‌کننده بود که دولت فرانسه به مخالفان سیاسی برجسته چینی اجازه داد تا در پاریس اقامت کنند و یک گروه مخالف و طرفدار براندازی دولت چین را تشکیل دهند. در نشست G7 در هوستن و در جولای ۱۹۹۰، فرانسه خواستار موضعی سخت در قبال چین بود، در حالی که ژاپنی‌ها به دنبال یک موضع منعطف‌تر و نرم بودند (Wan, 2001: 69).

پایان جنگ سرد نیز باعث چرخش و دوری اروپا از چین شد. اروپا دیگر به چین به عنوان یک وزنه تعادل استراتژیک در مقابل شوروی نیاز نداشت و به‌طور

همزمان به دموکراتیزه نمودن و تجدید ساختار اقتصادی اروپای شرقی و جمهوری‌های شوروی سابق پرداخت. افزایش آگاهی از وضعیت حقوق بشر در چین، دول اروپایی را مجبور به واکنش نسبت به این مسئله نمود. فشار غرب و فروپاشی کشورهای کمونیستی همتای چین در اروپا، یک چالش جدی را برای دولت چین ایجاد کرد. در این بین دنگ شیائوپینگ اصلاحات اقتصادی چین را در حالی که تسلط سیاسی حزب کمونیست حفظ می‌شد، ادامه داد (گریفین، ۱۳۷۸: ۲۶۰). در همان حال دنگ تمایل داشت تا روابط با غرب را بهبود بخشد. بنابراین پکن فرصت سازش را با کمترین درگیری و منازعه با اروپا فراهم ساخت. بدین معنی که مخالفان سیاسی مشهور را آزاد، گفتگوهای حقوق بشری را آغاز و به پیمان‌های حقوق بشری بین‌المللی پیوست. انتقادات چین از اروپا به تندی انتقادات از ایالات متحده نبود. به جز فرانسه که میزبان برخی از مخالفان سیاسی چینی بود، پکن، اروپا را جهت تلاش برای تضعیف نظام سوسیالیستی چین از طریق تحولی مسالمت‌آمیز سرزنش نکرد. پکن همچنین بیشتر تمایل به گفتگو با بروکسل را داشت (امیدوارنیا، ۱۳۸۲: ۸).

اما از منظر چینی‌ها، سال ۱۹۹۳، نقطه عطفی در روابط چین و اروپای غربی بود. در مقایسه با سال‌های قبل، بیانیه سران G7 در توکیو در سال ۱۹۹۳ ذکری از حقوق بشر یا تحریم علیه چین ننمود. در ماه اکتبر، دولت آلمان خط‌مشی آسیایی جدید خود را اعلام کرد که در قالب آن آسیا به عنوان کانون سیاست خارجی جدید تلقی شد و چین کشوری مهم در این خط‌مشی بود. نخست وزیر دولت فرانسه، ادوارد بالادور، نیز به دنبال بهبود روابط با پکن در آوریل ۱۹۹۴، به پکن سفر کرد تا پیوندهای تجاری با چین را گسترش دهد. همان‌گونه که کشورهای اروپایی تلاش نمودند تا روابط کلی را با چین بهبود ببخشند، حقوق بشر در برنامه‌های آن‌ها از اهمیت کمتری برخوردار شد. در ۱۵ جولای ۱۹۹۵، اتحادیه اروپا خط‌مشی بلندمدتی را برای روابط چین و اروپا اتخاذ کرد که رویکرد حقوق بشری اتحادیه اروپا را از مواجهه‌جویانه به گفتگو تغییر داد (Kent, 1995: 1-47).

اتحادیه اروپا در سال ۱۹۹۷ حمایت از قطعنامه ضدچینی را به علت رویگردانی فرانسه، آلمان، ایتالیا و اسپانیا متوقف کرد. این کشورها به رهبری فرانسه معتقد بودند که چنین قطعنامه‌ای نه تنها هیچ تأثیر ملموسی را روی شرایط حقوق بشر در چین نداشته، بلکه باعث می‌شود که تلاش‌های صورت‌گرفته جهت به دست آوردن نفوذ در جمهوری خلق چین و بهبود روابط با پکن از بین برود. اما سرانجام ده دولت از جمله دانمارک، بریتانیا و هلند از این قطعنامه حمایت نمودند و پنج دولت رای مخالف دادند. این مسئله منجر به تقسیم و انشعابی در میان اعضای اتحادیه اروپا گردید. وزیر خارجه

هلند (هانس ون میرلو) بعد از پایان نشست وزرای خارجه اتحادیه اروپا اظهار نارضایتی کرد و گفت: "اگر من یک زندانی سیاسی در چین بودم، خیلی ناراحت می‌شدم" (Zhang, 2006: 21).

بعد از این، در ۲۳ فوریه ۱۹۹۸ وزرای خارجه اتحادیه اروپا تصمیم گرفتند که نه اتحادیه و نه اعضای آن، از قطعنامه‌ای علیه چین حمایت نکنند و به دنبال آن رویکرد جدید اتحادیه اروپا راجع به حقوق بشر چین ارائه گردید و در سند ۱۹۹۸ کمیسیون اروپا تحت عنوان "ایجاد مشارکت جامع با چین" گنجانده شد (Commission of Europe, 1998: 10). در حقیقت توسعه اقتصادی سریع چین از اوایل دهه ۱۹۹۰ یک عامل عمده و اصلی در تغییر موضع اروپای غربی است. تغییر خط‌مشی اروپا در قبال چین در درجه اول از عوامل اقتصادی نشأت گرفت. به عبارتی دیگر اروپا جهت افزایش موضع چانه‌زنی‌اش در مقابل ایالات متحده و ژاپن در منطقه آسیا پاسفیک، نیاز به یک رشد سریع در این منطقه داشت (Moeller, 2002: 10). در عین حال، شورای اروپا از سال ۱۹۹۷ تصمیم گرفت که در حوزه‌هایی همچون امضا و تصویب پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، حرکت به سوی حکومت قانون و اصلاحات حقوقی و اجتماعی با چین گفتگو کند. در واقع، شورای اروپا معیارهای گفتگوی حقوق بشری را مشخص کرد و به ارزیابی آن پرداخت. در ژانویه ۲۰۰۱ شورای اروپا معیارهایی را برای ارزیابی گفتگو طرح‌ریزی نمود. این معیارها عبارت بودند از:

الف) تصویب و اجرای دو پیمان بین‌المللی (پیمان بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و پیمان بین‌المللی حقوق سیاسی و مدنی).

ب) آزادی مذهب و اعتقادات: در جمهوری خلق چین تنها مذاهب تحت کنترل دولت دارای مجوز هستند. گروه‌های مذهبی مستقل مانند کلیسای کاتولیک و رهبران متنفذترین گروه‌های مذهبی زیرزمینی، تحت سرکوب مستمر و بازداشت و دیگر شکل‌های شکنجه قرار دارند.

ج) احترام به حقوق اساسی همه زندانیان، بهبود دسترسی به زندانیان و پاسخ سازنده به موارد خاصی که توسط اتحادیه اروپا مطرح می‌شود.

د) احترام به حقوق فرهنگی و آزادی‌های مذهبی در تبت و سین‌کیانگ (Wan, 2001: 80).

در مجموع باید گفت، گرچه انتقاد از فقدان دموکراسی و وضعیت نامساعد حقوق بشر چین به اندازه بعضی از کشورهای دیگر از جمله آمریکا نیست، اما اتحادیه اروپا دغدغه‌های خاص خود را دارد و چون نظام سیاسی چین یک نظام متفاوت است، کمیسیون اروپا به وضوح اعلام کرده است که "چین همیشه یک شریک راحت برای

اتحادیه اروپا نخواهد بود" (9: Commission of Europe, 2001). به همین خاطر، اتحادیه اروپا در روابط حقوق بشری‌اش با چین سعی کرده که به جای اتخاذ سیاست مواجهه‌جویانه، از خط‌مشی گفتگو بهره گیرد و با توجیه ضرورت اصلاح تدریجی وضعیت حقوق بشر چین و حرکت گام‌به‌گام به سوی دموکراسی از حساسیت نشان دادن به وضعیت حقوق بشر در چین اجتناب نماید. این وضعیت به خوبی بیانگر رویکرد دوگانه اروپا به موضوع حقوق بشر است و نشان می‌دهد برخلاف ادعاهای رایج غرب، موضوع حقوق بشری برای آن‌ها یک موضوع "اصولی" و ارزشی نیست، بلکه تابعی از منافع و ملاحظات سیاسی-اقتصادی آنها می‌باشد.

نتیجه‌گیری

در این مقاله سعی شد جایگاه چین در سیاست خارجی اتحادیه اروپا پس از پایان جنگ سرد و عوامل و متغیرهای تاثیرگذار بر آن مورد بررسی قرار گیرد. در ادامه براساس فرضیه‌ای که مطرح گردید عوامل اقتصادی شامل تجارت و میزان سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی و عوامل سیاسی شامل تحریم تسلیحاتی، مسئله تایوان و حقوق بشر سیاست خارجی اتحادیه اروپا را در قبال چین پس از جنگ سرد تحت‌تأثیر خود قرار داده‌اند.

همان‌گونه که بیان گردید، سعی نگارنده بر آن بوده که این فرضیه در چارچوب نظریه نهادگرایی نئولیبرال مورد تبیین قرار گیرد. باتوجه به اطلاعات و داده‌های گردآوری‌شده، مشخص شد که هر چند نمی‌توان نقش متغیرهای سیاسی را در سیاست خارجی اتحادیه اروپا نادیده گرفت اما عوامل اقتصادی نقشی مهم‌تر را ایفا می‌کند به‌گونه‌ای که سایر مسائل و موضوعات از جمله مسائل امنیتی و نظامی، تحت‌تأثیر آن قرار می‌گیرند اتحادیه اروپا همچنین در خصوص مسئله تایوان و حقوق بشر سیاست مبتنی بر گفتگو اتخاذ نموده و این می‌تواند بدین معنا باشد که همواره نیروی نظامی ابزار سیاسی مؤثر و قابل‌استفاده در همه زمان‌ها و در مورد همه حوزه‌های موضوعی نمی‌تواند تلقی شود.

یکی دیگر از پیش‌فرض‌های اساسی و مهم نظریه نهادگرایی نئولیبرال، نقش نهادها و سازمان‌های بین‌المللی به عنوان هویتی مستقل در عرصه نظام بین‌الملل است. از این‌رو، اتحادیه اروپا همواره سعی نموده چین را در همه ابعاد و زمینه‌ها در نظام بین‌الملل ادغام نموده و در این زمینه یکی از سیاست‌ها و راهبردهای اتحادیه اروپا در قبال چین، فراهم نمودن زمینه‌های ورود چین به نهادها و سازمان‌های بین‌المللی از

قبیل سازمان تجارت جهانی بوده است. بنابراین اتحادیه اروپا با توجه به ساختار آنارشیکی نظام بین‌الملل و وجود فضای بی‌اعتمادی و تقلب، سعی کرده با حمایت از ورود چین به سازمان‌های بین‌المللی باعث از بین بردن و یا کاهش فریب‌کاری شود. از میان عوامل و متغیرهای اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار بر سیاست خارجی اتحادیه اروپا در قبال چین، عوامل اقتصادی نقش مهم‌تری را ایفا نموده و این فرضیه همان‌گونه که قبلاً بیان شد، در چارچوب نظریه نهادگرایی نئولیبرال قابل تبیین است.

منابع

۱. امیدوارنیا، محمد جواد (۱۳۸۲)، "چین در شرایط نوین جهانی"، نامه دفاع، ۱.
۲. دوئرتی، جیمز و رابرت فالتزگراف، (۱۳۷۶)، *نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل*، ترجمه: وحید بزرگی و علیرضا طیب، تهران: نشر قومس.
۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، "نظریه نهادگرایی نئولیبرال و همکاری‌های بین‌المللی"، *مجله سیاست خارجی*، ۳، (۱۳۸۷).
۴. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۸۴)، "نظریه‌های مختلف در روابط بین‌الملل"، *دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی*، جزوه درسی.
۵. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، "رویکرد نظری به نقش‌آفرینی اتحادیه اروپا"، *مجله اطلاعات سیاسی و اقتصادی*، شماره ۱۴۲-۱۴۱، (۱۳۷۷).
۶. شاهنده، بهزاد، "سیاست خارجی چین: اروپا جایگزینی برای آمریکا و ژاپن"، *فصلنامه سیاست خارجی*، ۱۳، (تابستان ۱۳۸۷).
۷. شریعتی‌نیا، محسن، "روابط اتحادیه اروپا و چین، بازی برد-برد"، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونت پژوهش‌های سیاست خارجی، گروه مطالعات استراتژیک، (فروردین ۱۳۸۴).
۸. گریفین، کیت (۱۳۷۸)، "مروری بر جهانی شدن و گذار اقتصادی"، ترجمه: محمدرضا فرزین تهران: انتشارات سازمان برنامه و بودجه.

9. Amnesty International (2006), "Peoples Republic of China, The Olympics Countdown: failing to keep human rights promises".

<http://www.amnestyusa.org/document.php?id=ENGASA170462006&lang=e>

10. Baker, Philip (2002), "Human Rights-Europe and the Peoples Republic of China", *The China Quarterly*, Vol.1, No.169.

11. Bitzinger, Richard A (2004), "A Prisoners Dilemma: the Eus China Arms Embargo", *China Brief*, Vol. IV, Issue 13, June.

http://www.jamestown.org/single/?no_cache=1&tx_ttnews%5Btt_news%5D=3828

12. Commission of the European Communities (1993), "White Paper on Growth-Competitiveness-Employment-the Challenges and Ways Forward into the 21st Century ", Brussels.
13. _____ (1995), A long-Term Policy for China-Europe Relations, Brussels.
14. _____ (1998), "Building a Comprehensive Partnership with China", Brussels.
15. _____ (2001), "Eu Strategy toward China: Implementation of the the 1998 Communication and Future Steps for a More Effective Eu Policy", Brussels, May.
16. _____ (2004), "Commission Staff Working Document-European Competitiveness Report 2004 ", Brussels.
17. Deans, Phil (2005), " Cross-Strait Relations since 1949: from Radicalism to Conservatism and Back Again ".
<<http://www.ec-an.eu/files/20050601.ca-Studie-Deans.pdf>>
18. _____ (2008), "Declaration by the Presidency on Behalf of the European Union on Cross-Strait Relations".
<http://www.eu2008.si/en/News_and_Documents/CFSP_Statements/March/0322MZZ_Tajvan.html>
19. Council of the European Union (2006), "Guide Lines on the Eus Foreign and Security Policy in East Asia", December.
<http://www.consilium.europa.eu/uedoce/cms_data/docs/pressdata/en/misc/97842.pdf>
20. Eu-27 Foreign Direct Investment in Brazil, Russia, India and China (2007), Statistics in Focus,
<http://epp.eurostat.ec.europa.eu/cache/ITY_OFFPUB/KS-SF-08-064-EN.pdf>
21. Grimmett, Richard (2005), "European Unions Arms Control Regime and Arms Exports to China", Background and Legal Analysis, Congressional Research Service Report for Congress.
<<http://www.fas.org/sgp/crs/row/R132785.pdf>>
22. Kent, Anne (1995), "China and the International Human Rights Regime: A Case Study of Multi-Lateral Monitoring: 1989-1994", Human Rights Quarterly, Vol.17.
http://muse.jhu.edu/login?uri=/journals/human_rights_quarterly/v017/17.1kent.html
23. Moeller. K (2002), "Diplomatic Relations and Mutual Strategic Perceptions: China and the European Union", China Quarterly, 169, March.
24. Pleschova, Gabriela (2007), "The European Union and China: Economic Priorities of the Eu in China and Their Institutional Support", International Issues and Slovak Foreign Policy Affairs, No. 3.
25. Press conference (2005), NATO, Brussels, February.
<<http://www.state.gov/p/eur/rls/rm/42523.html>>
26. The Guardian, "Rice: Eu Don't Lift China Arms Ban, the Guardian", (March 2005).
<<http://www.guardian.co.uk/world/2005/mar/21/china-usa>>

27. Shambaugh, David (2004), "China and Europe: the Emerging axis", Reproduced by Permission of Current history, September.
<http://www.brookings.edu/media/Files/rc/articles/2004/09china_shambaugh/20040901.pdf>
28. The China Ministry of Foreign Affairs (2003)", Chinas EU Policy Paper", October. <http://www.fmprc.gov/eng/zxxx/t27708.htm>
29. The European Council,(1989), Declaration on China, Madrid.
<<http://www.savetibet.org/policy-center/european-international-actions/eu-Declaration-china-arms-embargo-european-council-madrid-26-27-june-1989>>
30. Tse-hei Lee ed., Joseph (2007), "The EU Arms Embargo Taiwan and Security Interdependence between China", Europe and the United States, Journal of Asian Affairs, July.
http://www.clingendael.nl/publications/2007/20070700_cscp_art_putten.pdf
31. Wan, Ming (2001), "Human Rights in Chinese Foreign Relations", Philadelphia: University of Pennsylvania Press.
32. Wong, Reuben (2005), "Toward a Common European Policy on China? Economic, diplomatic and Human Rights Trends ",
<<http://web.uvic.ca/europe/ipsa-rc3/rwong.pdf>>
33. Zhang, Enyu (2006), "Eu-25 and the PRC: Moving Toward a Strategic Partnership", University of Missouri, 47th Annual Convention of the International Studies Association.